

سیاست جنایی اسلام در مجازات قصاص مرد در قتل زن

مریم احمدیه*

جواد حبیبی تبار**

چکیده

تحقیق حاضر در پی بررسی چگونگی پرداخت فاضل دیه از طرف خانواده زن مقتول به قاتل در انجام قصاص بود و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی و تحلیل نظر فقیهان، خانواده زنی را که به دست مردی به قتل رسیده و توان پرداخت مازاد دیه را ندارد، مدنظر قرار داده و بیان کرده که قتل چه از طرف مرد و چه از طرف زن واقع شده باشد، در درجه اول حکم برای هر یک از ایشان قصاص است و با توجه به نظر برخی فقها نسبت به تفاوت عدم پرداخت فاضل دیه از طرف خانواده‌های فقیر و غیر فقیر، توجه قانونگذار را به اصلاح و تغییر شکل قانون فعلی معطوف می‌دارد، اما نکته بااهمیت اینکه سیاست جنایی با رویکرد جدیدی که دارد، تدوین قانون را به عنوان سیاست جنایی تقنینی، تنها یک ابزار می‌داند، لکن ابزارهای دیگری چون عملکرد مقامات اجرایی و قضایی و در مواردی با اجازه شرع و قانون، مشارکت‌های مردمی تا حدود جالب توجهی می‌تواند اشکالات موجود را مرتفع کند. مطابق آیات شریفه قرآن در موضوع فعلی توصیه به عفو و گذشت و همیاری و همدلی مردم نسبت به یکدیگر، یادآور سیاست جنایی مشارکتی و کمک به خانواده‌های فقیر در اجرای قصاص با دادن مهلت پرداخت مازاد دیه به کمک مقامات قضایی و اجرایی و تشکیل جلساتی توسط مقامات اجرایی برای مصالحه و تراضی بین اولیاء دم و قاتل، به عنوان سیاست جنایی قضایی، راه‌گشا است.

واژگان کلیدی

سیاست جنایی؛ فاضل دیه؛ قصاص مرد؛ ولی زن مقتول

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات زنان و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب قم

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

DOI: 10.22051/jwfs.2017.8930.1108

مقدمه

مفهوم سیاست جنایی از بدو خلقت تا به امروز تطورات و تحولات فراوانی را به خود دیده است به طوری که نتیجه این فرایند، فربه‌تر شدن این اصطلاح از آغاز تا زمان کنونی است. بدین گونه که تاکنون به دو صورت متفاوت، از مضیق شروع شده و با رویکرد موسع به اوج رسیده است. سیاست جنایی که در اواخر قرن هجدهم میلادی توسط فویر باخ، استاد آلمانی حقوق کیفری به مجموعه روش‌های سرکوب‌کننده تعریف شده بود که دولت به وسیله آن در مقابل جرم واکنش نشان می‌دهد (ابرنده‌آبادی، ۱۳۷۱؛ ۱۳۷۲) مفهوم مضیق سیاست جنایی است. زیرا اولاً مبتنی و مجهز به وسایل عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی است؛ ثانیاً متکفل آن فقط دولت است؛ ثالثاً محدوده آن فقط منحصر به جرم است و انحرافات اخلاقی از دایره آن خارج است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۰).

در مرحله‌ای دیگر، فون لیست با دخیل دانستن جامعه مدنی، سیاست جنایی را مقداری توسعه بخشید و آن را به «مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه به واسطه آن‌ها مبارزه علیه بزه را سامان می‌بخشد» معنا کرد (همان). در اواخر قرن بیستم میلادی هم، سیاست جنایی توسط استاد فرانسوی، مادام دلماس - مارتی، چنین تعریف شد: «مجموعه روش‌هایی که به وسیله آن بدنه اجتماعی؛ هیأت اجتماع پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می‌کند» (حسینی، ۱۳۸۳، ۱۴)، یعنی مبارزه سازمان یافته با بزه‌کاری و انحراف توسط دولت و جامعه مدنی (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸، ۸۱).

سیاست جنایی در معنای مضیق خود، همان سیاست کیفری است که امروزه یکی از زیرمجموعه‌های سیاست جنایی به‌شمار می‌رود و تنها شامل اقداماتی است که نظام کیفری از طریق قوه قضائیه و به‌کار بستن قوانین جزایی آن را بررسی می‌کند. سیاست کیفری تنها برخوردی حقوقی با پدیده جنایی دارد و ابزار آن مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و به همین دلیل نیز توانایی برخورد با انحراف را ندارد (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

سیاست جنایی اسلام مجموعه‌ای از راهکارهای کیفری و غیر کیفری است که به شیوه خاص خود طراحی و تشریع شده است. در بخش سیاست کیفری به جنبه تهدید و ارباب و بازدارندگی مجازات‌ها توجه خاصی شده، از سویی نیز فردی کردن و لحاظ شخصیت و موقعیت



مجرم مورد توجه ویژه بوده است (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۳۱).

در سیاست جنایی غیر کیفری عمده تلاش‌ها بر ساختن شخصیت انسان و تبدیل او به انسانی وارسته و به دور از کجروی و گناه متمرکز است تا با ریشه بزهکاری مبارزه شود (همان). هر سیاست جنایی هدفداری، برای دستیابی به اهداف خود به ابزار کارآمدی احتیاج دارد که با توجه به ابزار مورد استفاده سیاست جنایی، به سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی مشارکتی تقسیم می‌شود.

سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قانون که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آئین دادرسی کیفری است، سیاست جنایی قضایی با استفاده از ابزارهای قضایی که مقام قضایی بنابر اختیارات خود می‌تواند از آن‌ها استفاده کند مانند مجازات‌های جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی و... و سیاست جنایی مشارکتی با استفاده از حمایت و مشارکت اهرم‌های مردمی علاوه بر استفاده از ابزارهای قانونی و قضایی، سعی در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارند (رسولی آذر، ۱۳۹۴).

قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۸۲ به شرایط مجازات قتل زن توسط مرد و شرایط اجرای آن اشاره کرده است:

ماده ۳۸۲ - هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد. این قوانین به هر یک از زن و مرد که نسبت به یکدیگر مرتکب قتل بشوند، اجازه قصاص داده و فرقی از این جهت ندارند، لکن در شیوه اجرای قصاص زن و مرد تفاوتی را پذیرفته است. این قانون سؤالاتی را در اذهان بسیاری به وجود آورده از جمله اینکه اگر خانواده‌ای قصد قصاص قاتل را داشته باشد، ولی دچار فقر مالی باشد، چرا به این دلیل باید حکم قصاص منتفی شود و نتواند آن را اجرا کند؟ زیرا این حق است که برای او قرار داده شده و نباید بدون اینکه خودش اراده کرده باشد، از این حق محروم می‌شد.

بازبینی آراء فقهی برای رفع اشکال موجود، این فرصت را ایجاد می‌کند تا راه‌های احقاق حق را جستجو کرد و به این واسطه حیات جامعه انسانی تضمین شود (ولکم فی القصاص حیا). به این معنا که بررسی سیاست جنایی تقنینی فرصتی ایجاد خواهد کرد که سیاست جنایی قضایی در شیوه اجرای قصاص و احقاق حقوق مقتول یا خانواده او تمهیداتی را بیاندیشد.

این تحقیق در صدد است با بررسی آراء متفاوت فقهی، نگرش فقهی در قوانین را تبیین کرده و علاوه بر اصلاح قانون، به دخالت ابزاری غیر از آن اشاره کند.

سیاست جنایی تقنینی در قتل نفس

سیاست کیفری جنایی تقنینی، از مسائل مهم سیاست جنایی است و بخش عظیمی از آن متأثر حقوق کیفری است که آن هم مبتنی بر سیستم ارزش‌ها است و در قلمرو ایدئولوژی قرار دارد. اجرای مجازات‌ها دو مبنای عمده و کلی؛ یعنی تأمین امنیت جامعه و تنظیم روابط افراد با یکدیگر و نیز فراسوی آن تنظیم روابط انسان با خداوند را در نظر دارد. اهداف اعمال مجازات نیز بر پایه این دو مبنا شکل می‌گیرد (هادوی تهرانی و معتضدی، ۱۳۸۹، ۷۱). بنابراین، از دیدگاه اسلام هدف مجازات نه تنها یک دیدگاه کارکردی و غایت‌گرا داشته و دارای نتایج اجتماعی است، بلکه یک فلسفه ترکیبی دارد که دستیابی به آن آسان نیست.

بی‌تردید مجازات قتل نفس هم اهدافی دارد که می‌تواند بیان‌کننده فلسفه این نوع از مجازات باشد و لفظ قصاص برای این مجازات تعبیری است که شارع آن را برگزیده و از واضحات و ضروریات شرع است. لذا تفحص در مفهوم قصاص و ملاک تشریع آن در اسلام می‌تواند تبیین‌کننده اهداف آن هم باشد.

الف- مفهوم قصاص

معنای لغوی قصاص ممکن است از دو اصل اتخاذ شده باشد (خامنه‌ای، ج ۱، ۷۸).

۱. دنبال‌گیری یک نشانه

قصاص به این معنا در قرآن در دو مورد به کار رفته است. یکی در مورد کودکی حضرت موسی (ع) که وقتی او را در آب نیل انداختند، مادر به خواهرش گفت: «قصیه» یعنی: دنبال او برو (قصص، ۱۱).

مورد دیگر در داستان موسی و خضر «فارتدا علی آثارهما قصصا» یعنی از همانجا که آمده بود برگشتند (کهف ۶۴)؛ قصصا، از روی دنبال‌گیری اثر برای اینکه محل را پیدا کنند.



۲. قطع و بریدن:

قص الشعر یا قص الظفر، ناخنش را برید یا ناخنش را گرفت.
حکمت در جعل قوانین جزایی اسلام ریشه کن کردن جنایت است (همان، ۴) و این حکمت در متون و حیانی اسلام تبیین شده است.

ب- ملاک تشریع قصاص در اسلام

آیه شریفه قرآن در این مورد چنین فرموده است:
-ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون (بقره، ۱۷۹).
از این آیه چنین به دست می آید که حیات، ملاک حکم قصاص است، اما نمی توان گفت که این ملاک تام است یا تمام الملاک.
براساس مذهب امامیه احکام دارای عللی هستند که غالباً مصالح و مفاسد موجود در متعلق آن هاست و هدف شارع از جعل این احکام رسیدن به مصالح و پرهیز از مفاسد آن است و این علل و مقاصد شریعت به نحو تام و تمام در غالب موارد قابل شناسایی نیستند (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

از آیه شریفه قصاص به دست می آید که فی الجمله در قصاص حیات است، اما نمی توان گفت چیز دیگری غیر از حیات موجب صدور حکم نشده باشد، یا اگر چیز دیگری غیر از قصاص موجب حیات بشود، بتوانیم حکم به لزوم آن کنیم (خامنه ای، ج ۴، ۵).
مطابق نظر اسلام، الزاماً قصاص موجب حیات می شود، اما اینکه چگونه امکان دارد قتل یک قاتل را موجب حیات جامعه دانست، تعبیرات مختلفی در کتاب بزرگان یافت می شود:
۱. وقتی انسانی بخواهد قتلی را مرتکب شود، به مجرد اینکه متوجه قصاص شود، از انجام آن صرف نظر می کند و این موجب حیات می شود (شیخ طوسی، ج ۲: ۱۰۴ / قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۴۰۳، شیخ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۹۰).
در اینجا به معنایی از قصاص اشاره دارد که بازدارندگی از جرم است و در حقیقت قطع اثر می کند.

۲. از این جهت که برخلاف زمان جاهلیت فقط قاتل قصاص می شود و نه دیگران، این موجب حیات است (شیخ طوسی، ج ۲: ۱۰۴ / قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۳) در این جنس از

حکم که قصاص است، به واسطه این که در قبال یک نفر افرادی کشته می شدند، حیات عظیمی وجود دارد (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۴۰۴) در این نوع از حیات که افکار جاهلی را رد می کند و قتل های دسته جمعی را تقبیح می کند، تلویحاً به چگونگی اصلاح اقدام می کنند به معنای دوم از قصاص (قطع اثر) یعنی با پذیرش تساوی در قصاص (فرد در مقابل فرد) اشاره دارد که در این نوع از ممانعت از قتل، حیات وجود دارد و از قتل تعداد زیاد افراد جلوگیری می شود.

۳. علامه طباطبایی با تعبیر لطیفی در این باره می فرماید: «اینکه کلمه قصاص معرف به الف و لام است و کلمه حیات نکره و بدون الف و لام، به این دلیل است که نتیجه قصاص دامنه دارتر و بزرگ تر است. چون مشتمل بر نتیجه و منطبق بر مصلحتی است که همان حیات است و کلمه حیات دربردارنده آن حقیقت غایی است و لذا قصاص به حیات منجر می شود و منحصرأ قتل موجب حیات نیست، چه بسا شخصی به این عنوان کشته می شود که قاتل است، در حالی که بیگناه بوده است که این خود ظلمی است که مایه حیات هم نیست. به خلاف کلمه قصاص که هم شامل کشتن می شود و هم شامل انحاء دیگری از انتقام یعنی اقسام دیگری در قصاص غیر قتل هست که به حیات هم منجر می شود. در این صورت حیات به معنای متابعت از عمل سنجیده می شود (چه قتل و چه غیر قتل) و نظر کسانی که صرفاً قتل را موجب جلوگیری از قتل می دانند پذیرفته نیست» (طباطبایی، ج ۱، ۴۳۳). بیان ایشان این تصویر ذهنی را قوت می بخشد که گسترده بودن لفظ حیات و مصلحت مندرج در آن همیشه اینطور نیست که قتل در مقابل قتل تضمین کننده حیات باشد، بلکه گاه مواردی غیر قتل هم موجب اصلاح و تربیت فرد مجرم خواهد شد و زمینه حیات بشر را تقویت می کند و حتی در موردی که راه انحصاری قصاص قتل باشد، وجه تربیتی آن در اولویت است، یعنی قتل قاتل سازنده است و موجب آن خواهد شد که چنین امری در جامعه ریشه کن بشود.

بالاخره قصاص یک حکم جامع است، زیرا از یک طرف برای کسی که میل به جنایت دارد تهدید جدی است و با توجه به این حکم، دست از جنایت خواهد کشید. از طرف دیگر اجازه عفو به ولی داده و راه را به قصاص منحصر نکرده است که در شرایط استثنایی بتواند از حق خود بگذرد (خامنه ای، ج ۶، ۷)

هر یک از این نظرات فوق خود بیان کننده وجهی از وجوه حیات انسانی است که برای تضمین حیات و سلامت فرد و جامعه و جلوگیری از قتل و خونریزی لازم است. گاه مبارزه با



افکار جاهلی و رعایت عدالت و گاه رعایت اصلاح و تربیت فرد و جامعه و... و گاه همه این موارد با هم و بالاخره در موارد دیگری هم حفظ حیات فرد و جامعه در قصاص کردن قاتل نهفته است و این خود به گستردگی مفهوم حیات و اقتضائات آن اشاره دارد که در شرایط مختلف، متفاوت است که یکی از اقتضائات آن می‌تواند جنسیت زن و مرد باشد که در قوانین شرعی تفاوتی برای آن قرار داده است.

علاوه بر این اگر هریک از اهداف ذکر شده را بتوان در یک تقسیم‌بندی اهداف قریب و اهداف بعید دسته‌بندی کرد، از آنجا که اطمینان از دسترسی به همه اهداف ممکن نمی‌باشد، قدر متیقن همه این‌ها، همان برچیدن جرم و انحراف در جامعه است که به عنوان هدف قریب مورد پذیرش همگان است.

سیاست جنایی تقنینی اسلام در مجازات قتل زن

دقت در سیستم جزایی اسلام نشان می‌دهد یکی از اصول حاکم در تعیین مجازات‌ها، اصل «تناسب بین جرم و مجازات» است. این اصل از مهم‌ترین اصول حاکم در وضع و اعمال مجازات‌ها است که به مدد آن عدالت کیفری تأمین می‌شود. اصل تناسب، اصول دیگر حاکم بر مجازات‌ها از قبیل اصل قانونی بودن، شخصی بودن، فردی بودن و نیز اصل تساوی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

الف- تناسب مجازات قصاص مرد در قتل زن

بحث برانگیزترین حکم قصاص، بحث مشهور قصاص مرد در مقابل زن است که ولی زن مقتول با پرداخت نصف دیه، مجاز به قصاص خواهد شد و بسیاری این حکم را به ارزش انسانی زن مرتبط می‌دانند. این موضوع مباحث بسیاری را در آراء فقها با تشریح عباراتی چون (النفس بالنفس (و) الانثی بالانثی) در آیات قرآنی به خود اختصاص داده است.

در آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما در مورد کشتگان قصاص نوشته شده، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن.

مطابق ظاهر این آیه، قصاص در صورتی لازم است که قاتل و مقتول در حر بودن و عبد بودن و جنسیت برابر باشند.

در استدلال به این آیه اشکالاتی مطرح شده است:

اولاً: ادعا شده که این آیه توسط آیه ۴۵ سوره مائده که می‌فرماید: «وکتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس» نسخ شده است و به همین منظور جمهور اهل سنت قصاص مرد در مقابل زن را بدون رد دیه لازم دانسته‌اند (خویی، ۲۹۲) ولی این آیه عموم و اطلاقی ندارد که با آیه سوره بقره نسخ شود (محقق اردبیلی، ص ۶۷۲) و در مقام تشریع اصل حکم است که در مقابل نفس، باید نفس قصاص شود، اما در مقام تحدید و بیان جزئیات آن نیست که ما بخواهیم از آن اطلاق بگیریم. و نمی‌خواهد بگوید در مقابل نفس فقط یک نفس قصاص شود والا اگر این مراد باشد آنجایی هم که مردی، زنی را به قتل می‌رساند و با پرداخت نصف دیه مرد قصاص می‌شود، باید مخالف کتاب باشد (خامنه‌ای، ج ۱۳۱، ۶) و به هر حال آیه در مقام بیان حکم قصاص در همه جنایات است (صادق روحانی، ج ۱۱، ۲۶).

ثانیاً: به فرض پذیرش عموم و اطلاق برای آن، نسبت این آیه با آیه سوره بقره که می‌گوید «حرّ در مقابل حرّ و عبد در مقابل عبد و زن در مقابل زن» نسبت مطلق و مقید است و در نتیجه اطلاق یا عموم آیه النفس بالنفس با آیه سوره بقره تقیید یا تخصیص می‌شود، نه اینکه یکی ناسخ دیگری باشد؛ زیرا مطلق و لو آنکه متأخر از مقید باشد، ناسخ آن نیست بلکه مقید، دلیل بر آن است که متکلم، ظهور مطلق را اراده نکرده است (خویی، ۱۳۹۵: ۲۹۲).

ثالثاً: آیه در مقام بیان این نکته است که فقط قاتل در مقابل مقتول قصاص می‌شود و کشتن دو یا چند نفر در مقابل یک نفر جایز نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۶۷۱) زیرا در تفسیر این آیه که درباره دو قبیله نازل شده، آمده است که یکی قدرت و زور بیشتری نسبت به دیگری داشت. قبیله قدرتمند قسم خوردند که در مقابل برده و زنی که از قبیله آن‌ها توسط قبیله مقابل کشته شود، حرّ و مردی را از آن قبیله قصاص کنند و در مقابل یک مرد، دو مرد قصاص شود، ولی این آیه از کفویت بحث می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ۲۱۵ / میرزا مشهدی، ۱۴۰۷، ۴۱۳) و به تعبیری دیگر بر شما تعویض واجب است که اگر شخص قاتل عمداً کسی را به قتل رساند، چاره‌ای نیست که به قتل رسانده شود، البته اگر صاحب حق آن را بخواهد باید عملی بشود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ۶۶۷).



این آیه قصاص را امری واجب می‌داند و بیان می‌کند زن در مقابل زن قصاص می‌شود، ولی این گونه استفاده نمی‌شود که مرد در مقابل زن قصاص نمی‌شود و اینکه مرد در مقابل زن کشته می‌شود، از دلیل خارجی به دست می‌آید (خویی، ۲۹۵)، و آنچنان که برخی تصور کرده‌اند که مفهوم مخالف آیه به نداشتن تقابل قصاص مرد و زن اشاره می‌کند، صحیح نیست. زیرا مفهوم مخالف در نزد اصحاب پذیرفته نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳۲۴).

بنابراین، تردیدی نیست که در این موضوع حق اقتصاص با حق رد متلازمند و جدای از هم نیستند. یعنی ولی دم حق قصاص دارد و جانی هم می‌تواند نصف دیه را بگیرد (خامنه‌ای، ج ۳، ۱۳۲)؛ اما مطابق مفاد آیه شریفه «النفس بالنفس» ممانعتی از قصاص مرد در قبال زن وجود ندارد، لکن برحسب شریعت اسلام در این زمینه بر طبق مصالح اجتماعی، فاضل دیه باید پرداخت شود. بسیاری از دیدگاه‌های فقهی رایج قصاص مرد در قبال زن را، به شرط پرداخت دیه پذیرفته‌اند (بجنوردی، ۱۳۸۴، ۸۹ / قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۴۰۳ / فاضل هندی، ج ۲، ۴۴۶ / خویی، ۲۹۵، شیخ طوسی، ج ۵، ۱۴۳، ابن ادریس، ج ۳، ۳۲۴) و لذا یکی از راه‌های حل عدم تساوی، چگونگی پرداخت فاضل دیه است که به تعبیر دیگر همان روش اجرای کیفر قصاص است.

ب- روش اجرای کیفر قصاص

یک سؤال این است که مهلت پرداخت فاضل دیه برای کسی که بخواهد آن را پرداخت کند، تا چه زمانی است؟

الف- پرداخت فاضل دیه قبل از قصاص

بسیاری از فقیهان معتقدند که اولیای زن باید نصف دیه را قبل از قصاص بپردازد و واجب نیست به مجرد اینکه ولی دم قصاص را مطالبه می‌کند، قصاص انجام شود و می‌تواند تا زمان پرداخت دیه آن را به تعویق بیندازد (خویی، ۲۹۵ / بجنوردی، ۱۳۸۴، ۸۹ / فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۴۴۶ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ۸۲ / امام خمینی، ج ۲، ۵۱۹ / ابن ادریس، ۱۴۰۷، ج ۳، ۳۵۰). و مرحوم صاحب جواهر با توجه به اینکه اصل در قتل عمد را قصاص دانسته و دیه را موقوف به ترازی می‌داند، معتقد است اگر قاتل دیه را نپذیرد، قصاص تبدیل به دیه نمی‌شود، فقط به او مهلت داده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ۸۲) به این معنا که اگر شرط پرداخت دیه را عمل

نکرد، قصاص اصلاً مورد استحقاق قرار نمی‌گیرد و طل الدم صدق نمی‌کند، زیرا مقدماتی که در شرع مقدس برای قصاص قرار داده شده، تحقق پیدا نکرده است. بنابراین، حق قصاص هم ثابت نمی‌شود.

این تفسیر از کیفیت اجرای قصاص، منطبق با مفاد ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی است که پرداخت دیه را قبل از قصاص لازم می‌داند «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد».

ب- پرداخت فاضل دیه بعد از قصاص

برخی هم معتقدند حق اقتصاص توقف فعلی بر رد فاضل دیه ندارد، یعنی بالفعل لازم نیست که رد فاضل دیه مقدم بر قصاص باشد، بلکه می‌توان اول قصاص کرده، سپس فاضل دیه را رد کرد و ملاک این است که نصف دیه اول از طرف ولی دم پرداخت شود، ولو اینکه به ذمه‌اش بیاید و در آینده پرداخت کند و این مسأله هیچ فرقی در حکم ایجاد نمی‌کند، چون ملازمه دو حق، معنایش این نیست که فعلاً و خارجاً باید همزمان باشند. پس مانعی ندارد که ولی دمی که فقیر است، حق قصاص را استیفاء کند و فاضل دیه در ذمه او باشد تا بعداً بیاورد و نباید به‌خاطر فقر حق اقتصاص او ضایع شود و عموماتی از قبیل «نظره الی میسر» شامل حال او می‌شود (خامنه‌ای، ج ۱-۴: ۱۳۲). البته، به شرط اینکه صحت گفتار ولی دم مقتول بر پرداخت دیه برای قاضی احراز شود (همان).

شرط فاضل دیه به‌عنوان شرط واجب است؛ به این معنا که قصاص به‌عنوان یک امر واجب متوقف بر آن است و درحقیقت پرداخت فاضل دیه به منزله مقدمه واجب است که مقدمه‌ای وجودی است. علاوه بر اینکه یک مقدمه شرعی هم هست به این معنا که وجود ذی المقدمه قصاص (بدون آن فاضل دیه) محال است و با یکدیگر ملازمند.

در این نوع مقدمیت، غالب فقها مقدمه را مقدمه متقدم یا شرط متقدم دیده‌اند و نسبت به وجود یا عدم وجود شرط متأخر ساکت هستند. البته، شاید به این دلیل که اشکالات بسیاری بر شرط متأخر وجود دارد، اما به‌نظر می‌رسد با رفع این اشکالات و پذیرش شرط فاضل، دیه به‌عنوان شرط متأخر برخی از مشکلات موجود رفع شدنی است به این معنا که:

اولاً: وقتی در لسان فقها این نکته بارز است که اصل اقتصاص است، با انجام قصاص و



پرداخت با تأخیر فاضل دیه، اصل اقتصاص بیشتر مورد توجه آحاد مردم واقع خواهد شد و حکم اولیه را در قصاص زن و مرد خواهند دید، نه اینکه خانواده زن نمی‌توانند مرد را قصاص کند. ثانیاً: به ولی مقتول فقیر فرصت معقولی داده خواهد شد که به پرداخت فاضل دیه اقدام کند. و دیگر لزومی ندارد که هم قاتل در زندان و هم ولی مقتول تا یک زمان غیرمتعارف برای پرداخت فاضل دیه معطل بمانند. زیرا وقتی گفته می‌شود تا هنگام پرداخت فاضل دیه، می‌توان قصاص کرد، در حقیقت هم دستگاه قضایی و هم طرفین دعوی در یک بلا تکلیفی نامعلوم قرار خواهند گرفت. ولی با قصاص و دادن مهلت به ولی مقتول تکلیف طرفین مشخص شده و در صورت لزوم مقامات قضایی تمهیدات لازم برای اجرای قانون و احقاق حق طرفین را فراهم خواهند کرد.

ثالثاً: شایسته نیست که نسبت به ولی مقتول فقیر با غیر او یکسان رفتار شود. زیرا فقط فقر مانع از اجرای حکم شرعی قصاص است و این مانعی خارجی است که شاید بتوان با سیاست‌های حکومت و یا غیر آن تمهیداتی فراهم آورد و از زنان بزه‌دیده حمایت کرد. یک نکته اصولی در اینجا جالب توجه است که آیا وقتی مقدمه یا شرط، شرعی است، این امکان وجود دارد که آن را شرط متأخر پنداشت؟ به این دلیل اینکه «مقدمه شرعی به مقدمه عقلی برمی‌گردد و وقتی این مقدمه به عنوان شرط و قید اعتبار شده باشد، وجود مشروط و مقید بی‌وجود شرط و قیدش به حکم عقل محال و ممتنع است» (شهابی، ۶۶) یعنی این یک محال عقلی و شرعی است که بتوان بدون اینکه فاضل دیه پرداخت شده باشد، قاتل را قصاص کرد؟ دلایل مختلفی برای انکار و پذیرش شرط متأخر در لسان فقها وجود دارد، اما امام خمینی (ره) در پذیرش شرط متأخر یا حل اشکال شرط متأخر مطلبی قابل توجه فرموده اند که جواب از شرط متأخر است. ایشان می‌فرمایند: شارع احکام شرعیه را بر طبق عرف انشاء فرموده و عقلاً شرط متأخر عرفی برای مشروط دارند و معتقدند که شرط می‌تواند مقدم، مقارن یا متأخر باشد همان‌طور که در میان عرف مردم گفته می‌شود من این کار را انجام می‌دهم به شرط اینکه دو روز دیگر این کار را تو انجام دهی و نیز در بین عرف عقلاً، شرط مفهومی وسیع‌تر از شرط عقلی دارد و اساساً عرف در خیلی از زمینه‌ها دایره اش وسیع‌تر از عقل است. لذا می‌توانیم بگوییم هم احکام، هم موضوعات احکام و هم شرایط احکام، عنوان عرفی دارد و عرف شرط متأخر را شرط می‌داند و با آن معامله شرعی می‌کند و به عبارت دیگر اینها شرط عرفی است، اما عنوان شرط

عقلی را دارد و عرف در این‌ها تأثیر و تأثر عقلی را لازم نمی‌داند. عرف روی تسامحی که دارد می‌گوید آنچه که باید بعداً موجود شود، الان می‌تواند موجود شود. مثلاً عرف فرد قریب الاجتهاد را مجتهد می‌گوید و عنوان اضافه به مجتهد را برای او در نظر می‌گیرد، چون قریب الوقوع است (لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۷). بلکه اگر بین مقدمه و ذی المقدمه رابطه سبب و مسبب بود، لازم بود مقدمه قبل از ذی المقدمه بیاید، ولی این رابطه در اینجا وجود ندارد. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که به درخواست تأخیر زمان پرداخت دیه، که از طرف ولی مقتول زن فقیر درخواست می‌شود، پاسخ مثبت داد و قدمی برای اجرای قصاص قاتل برداشت و خانواده مقتول را یاری رساند.

ج- عدم دیه به عنوان جبران خسارت

آن‌چنان‌که گذشت، بسیاری بر این عقیده بودند که قصاص اصل است، لذا هدف از تشریع دیه مجازات جانی نیست. «چون قصاص به عنوان مجازات به نحو تعیین نه تخییر برای اولیای دم مقرر گردیده است» (طهماسبی نیک، ۱۳۸۳، ۱۳۶) و پرداخت فاضل دیه جنبه جبران خسارت ندارد تا بیان کننده ارزش و قدر و منزلت شخصیت زن یا مرد باشد، بلکه مصالح دیگری در آن نهفته است که شرع مقدس اسلام فاضل دیه را لازم الرعایه دانسته است.

با توجه به دلایلی که گذشت سیاست جنایی تقنینی اسلام در مورد پرداخت فاضل دیه در قتل زن و قانونگذاری در این زمینه و نحوه مقابله با این پدیده مجرمانه قابل تعدیل است و قانونگذار می‌تواند قانونی را وضع کند که در شرایط اجرای قصاص بین ولی دم فقیر و غیر او تفاوت قائل شود و به ولی مقتول فرصت بدهد تا بعد از قصاص فاضل دیه را بپردازد.

بنابراین، در سیاست جنایی تقنینی، در امر قصاص توجه قانونگذار به بازدارندگی قصاص و جلوگیری از تکرار آن توسط جانی است، که در دستگاه قانونگذاری اسلام برای این نوع از بازدارندگی نسبت به جنسیت مرد یا زن تفاوتی را قائل شده است. ولی در همه این‌ها حفظ حیات فرد و جامعه هر دو جستجو می‌شود.

علاوه بر سیاست تقنینی در اسلام به عنوان اهداف و روش‌های کیفری مجازات قتل زن توسط مرد، شکل دیگر سیاست جنایی، رفتاری است که توسط دولت برای پیشگیری از جرم یا حمایت از بزه دیده و بزه‌کار می‌تواند وجود داشته باشد که با توجه به راهکارهای اسلام در زمینه جرم، عنوان سیاست جنایی قضایی و مشارکتی نام گرفته است.



-سیاست جنایی قضایی و مشارکتی اسلام در مجازات قتل زن

نکته‌ای در اینجا نهفته است و آن اینکه در اجرای قصاص که یک دعوی خصوصی است در پرداخت فاضل دیه حتمیت و جزمیتی وجود دارد و دولت با محدودیت در اختیار مواجه است و مانع از دخالت دیگران در این امر است. لذا چطور امکان دارد که دیگران هم در آن نقشی را ایفا کنند؟

آیه ۱۷۸ سوره بقره، بر قابلیت مصالحه و سازش‌پذیری دعوی خصوصی و همچنین حق عفو بزه‌دیده دلالت دارد، ذیل آیه بر مشروعیت و مقبولیت مشارکت مبتنی بر رضایت خاطر، تأکید می‌کند:

« فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ، فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلُهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ».

در این آیه با توجه به اینکه قصاص در قتل واجب است، شبهه شده است که آیا امکان دارد؛ قصاص واجب باشد، اما در عین حال ولی دم بین قصاص یا عفو و گرفتن دیه مخیر شود؟ بله در صورتی که اولیاء مقتول قصاص را انتخاب نکنند، قصاص واجب می‌شود. علاوه بر این، وجوب قصاص می‌تواند گاهی مضیق و گاهی اختیاری باشد (شیخ طوسی، ج ۲، ۹۹) البته برخی هم استدلال کرده‌اند که منظور از واجب در آیه این است که از حد قرار داده تجاوز نشود (شیخ طوسی، ج ۲، ۹۹/صادق روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ۱۰) و در بیانی دیگر آمده است، اگر ولی دم قصاص را نخواست، اشکالی ندارد که عفو کرده و دیه بگیرد و این نوعی از احسان است «ما علی المحسنین من سبیل» و منظور از «فمن عفی من اخیه» و اینکه قاتل را برادر مقتول خوانده است، این که این دو برادر ایمانی هستند و با عنوان قاتل و مقتول از برادری خارج نمی‌شوند و برخی دیگر درباره این بخش از آیه گفته‌اند که خداوند ولی دم را برادر قاتل نامید تا از او بخواهد که از روی شفقت و مهربانی یا قصاص را به دیه تبدیل کند یا به‌طور کل قاتل را ببخشد یا اصلاً از روی کمال اهتمامی که به برادر مؤمن دارد، او را ببخشد نه از روی ترحم و شفقت (محقق اردبیلی، ۶۶۷). به این دلیل می‌توان مدعی شد که حیات در مجازات قتل تنها به قصاص خلاصه نمی‌شود، بلکه روابط دیگری می‌تواند میان قاتل و ولی مقتول حاکم شود که خارج از تقاص است و به تعبیر دیگر در ارزش‌های اسلامی، مجازات قصاص تعیین‌کننده ارزش انسان‌ها نیست، بلکه گذشت و حفظ روحیه عفو و بخشش میان شهروندان در اولویت است. به این معنا اگر زنی در

مقابل مردی قصاص نشود، کرامت انسانی او خدشه دار نخواهد شد، زیرا باید دانست در هر قضیه و در هر مورد، حیات فرد و جامعه که فلسفه انجام قصاص است، چگونه تحقق خواهد یافت. سؤال این است که در اینجا بحث از موقعیت نابرابر زن و مرد در امر قصاص و فاضل دیه است و این دو در یک موقعیت نابرابر در مجازات قرار دارند. و در چنین موقعیتی نابرابر، آیا توصیه به عفو و گذشت شایسته است؟

پاسخ اینکه در موقعیت‌هایی، بزه‌دیده و متهم را در دو موقعیت و معادله می‌توان در نظر گرفت (شاگری گلپایگانی، ۱۳۸۲)

- موقعیت برابر و توازن نسبی موقعیت بزه‌دیده و متهم

- موقعیت غیر برابر متهم و بزه‌دیده در مقابل یکدیگر

- موقعیت برابر و توازن نسبی مرد قاتل و زن مقتول

مطابق آنچه گذشت ولی زن مقتول و قاتل در یک موقعیت برابر قرار دارند زیرا:

۱. در موقعیتی که بزه دیده (زن) و متهم (مرد) در شرایط برابر و عدم سلطه و اقتدار نسبی به سر می‌برند و متون و حیانی، روایی و فقهی بر خصوصی بودن دعوی و دخالت و مشارکت بزه دیده و متهم در تعیین نوع متغیر کیفری و مدنی و جزایی تأکید دارند. آیه «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل إنه کان منصوراً» (الاسراء، ۳۳) کسی که مظلوم کشته می‌شود، برای ولی او سلطنت قرار دادیم. پس در کشتن زیاده‌روی نکند (شاگری گلپایگانی، ۱۳۸۲).
۲. عبارت «فلا یسرف فی القتل» از استفاده غیر عقلانی در اختیارات تفویض شده منع می‌کند. اصولاً زمانی کسی را از تعدی از اختیارات تفویض شده منع می‌کنند که او دارای موقعیت برابر و با سلطه و اقتدار نسبی با متهم باشد (همان).
۳. عنوان «نفس در مقابل نفس» در آیه شریفه که در مقام بیان اصل حکم است بیان می‌دارد که، مرد در برابر زن، زن در برابر مرد، زن در برابر زن، مرد در برابر مرد قصاص خواهد شد و منعی در این زمینه وجود ندارد و به این علت زن و مرد یا قاتل و مقتول در موقعیتی برابر نسبت به هم قرار دارند و جنسیت در اینجا مطرح نیست.
۴. از طرف قریب به اتفاق فقیهان این ادعا محرز شد که حکم اولیه و تعیین شده شرعی، قصاص است و ولی مقتول نمی‌تواند در عوض آن دیه‌ای طلب کند، که این خود حکایت از موقعیت برابر این دو در امر قصاص دارد.



۵. قصاص ناظر به حق انسانی است، لکن در کنار آن، ردّ فاضل دیه هم وجود دارد که آن ناظر به مسأله مالی است (خامنه‌ای، ج ۱۳۰، ۶) بنابراین، این دو از نظر انسانی در یک موقعیت قرار دارند و اگر تفاوتی مشاهده می‌شود ناشی از مسائل مالی است و فلسفه این تفاوت‌ها را باید در نظام مالی اسلامی تفحص کرد.

موقعیت غیر برابر متهم و بزه دیده در مقابل یکدیگر

در صدر آیه ۱۷۸ سوره بقره عبارت «الانثی بالانثی» به قصاص زن در مقابل زن اشاره کرده و قصاص زن در مورد مرد را با دادن فاضل دیه پذیرفته است و این موقعیت فقط به امور مالی وابسته است. و مصلحت‌هایی در این زمینه در نظام مالی زن و مرد در اسلام قابل بررسی است. ولی برای این نابرابری مالی تمهیدات دیگری قابل پیش‌بینی است.

در ذیل آیه مورد بحث، جعل سلطه و اقتدار برای بزه دیده و اولیای وی کنایه از شخصی بودن دعوی قتل و بزه دیده مداری در آن است که مستلزم دادن اختیارات وسیع به وی در اسقاط دعوی، مصالحه با متهم و انتخاب نوع متغیر کیفری، مدنی و جبرانی است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۲)، «در هر دو صورت تراضی بزه دیده و بزه‌کار در پرداخت دیه یا عفو و گذشت، ولی مقتول از قاتل زن، دولت و مقامات قضایی رسالت هدایت و امداد رسانی را دارند؛ زیرا در آخر آیه عبارت «انه کان منصورا» اگر ضمیر به بزه دیده مربوط باشد، به ضرورت نقش امداد رسانی و اگر مربوط به متهم باشد رعایت حقوق انسانی وی در عین اتخاذ شیوه‌های سرکوب‌گرایانه و غیرسرکوب‌گرایانه است» (همان). بنابراین، حل مشکل فاضل دیه، به واسطه مشارکت مردم و کنترل و هدایت مقامات قضایی، حل شدنی است. در مباحثات سیاست جنایی از این گونه یاری رسانی به صاحبان دعوی به رعایت عدالت ترمیمی توصیه می‌شود و آن فرآیندی است که از طریق مشارکت دادن همه کسانی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، به چاره‌اندیشی درباره آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه اقدام می‌کنند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۸، ۱۷۱)، و این به آن منظور است که در عدالت ترمیمی از طریق میانجی‌گری و برگزاری جلسات مشترکی با حضور بزه‌دیده و بزه‌کار، بزه‌کار بیشتر متوجه عمق عمل زیان‌بار خویش می‌شود و برای جبران خسارت بزه‌دیده تمایل بیشتری دارد (همان).

به هر حال در این موضوع، چه بعد انصراف از قصاص و چه زمانی که ولی مقتول به دلیل

فقر قادر به پرداخت فاضل دیه نباشد، تشکیل جلسه با حضور طرفین و استفاده از وابستگان و نمایندگان جامعه و راه‌های پیشنهادی دیگری برای پرداخت این امر امکان‌پذیر است، اگرچه با توجه به توصیه‌های آیات کریمه قرآن که از کلمه برخورد با احسان و شفقت و مهربانی در روابط قاتل و ولی مقتول یاد کرده است، تشویق افراد جامعه به عفو و گذشت از یکدیگر در اولویت و این یک سیاست کلی در نظام کیفری است که شایسته است طرفین دعوی، در هر شرایطی به روحیه اخوت و برادری اندیشه کنند تا بسیاری از مشکلات جامعه با مشارکت‌های ایشان حل شود.

بحث و نتیجه‌گیری

سیاست جنایی برای تقلیل جرم و اصلاح مجرمین از ابزار قانون به عنوان سیاست جنایی تقنینی و از مقامات مسئول قضایی به عنوان ابزار اجرای مناسب و دقیق قانون با نام سیاست جنایی قضایی و از مشارکت‌های مردمی به عنوان ابزاری در هم‌فکری مردم با مقامات قضایی با نام سیاست جنایی مشارکتی استفاده می‌کنند.

مطابق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی ایران، ولی دم زن حق قصاص دارد، ولی قبل از آن باید نصف دیه را به قتل بپردازد.

به این بیان قانون، چند اشکال شکلی و محتوایی وارد است:

اولاً: با توجه به اینکه بسیاری از فقها اصل در مجازات قتل را چه از ناحیه زن و چه از ناحیه مرد باشد قصاص دانسته است، این نوع نگارش قانون به راحتی این اشکال را در اذهان آحاد مردم به وجود می‌آورد که زن در مقابل مرد قصاص نمی‌شود.

ثانیاً: بسیاری از اولیاء مقتول طالب قصاص هستند، اما فقر مالی مانع از پرداخت فاضل دیه می‌شوند و قانونگذار برای احیای حکم قصاص در این موضوع خاص هیچ تمایزی بین فقیر و غیرفقیر قائل نشده است.

اشکال اول با تدبیر قانونگذار در نگارش قانون با رعایت مؤجز نویسی و رفع ابهام قابل حل است.

اما در پاسخ اشکال دوم بسیاری از فقها بدون اینکه بین خانواده فقیر و غیرفقیر در انجام قصاص تفاوتی بگذارند، به یک امر کلی بسنده کرده‌اند که تا وقتی خانواده مقتول فاضل دیه را



بیاورند به ایشان فرصت داده می‌شود، در غیر این صورت باید با قاتل نسبت به دیه مصالحه کنند. که نتیجه این خواهد شد که تا مدت زیاد و نامعلومی دادگاه و خانواده مقتول و قاتل معطل شده و تا مدت‌ها به یک امر مشکل بدل خواهد شد.

یک نظر تفصیلی در این زمینه وجود دارد که حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه‌الله تعالی، بیان فرموده‌اند که بین ولی مقتول فقیر از غیر او تمایز قائل می‌شوند و به تبع این دیدگاه، به‌طور انحصاری راه‌کاری را در این زمینه مطرح می‌فرمایند که شارع مقدس قصاص را به شرط پرداخت فاضل دیه خواسته، ولی هیچ اصراری نیست که این شرط مقدم بر قصاص باشد (البته به شرطی که قاضی صحت پرداخت را از جانب ولی مقتول دانسته باشد).

لذا می‌توان با دادن مهلت به خانواده ولی مقتول فقیر با استناد به آیه شریفه «فَنظِرْهُ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ» به ایشان مهلت داد و فاضل دیه متأخر از قصاص پرداخت شود. و تأیید بر این مبنا، نظر امام خمینی (ره) است که عرف شرط متأخر را هم شرط می‌داند و با آن معامله شرعی می‌کند. لذا در پرداخت فاضل دیه در بعد از قصاص البته با تعیین زمان معقول عرفی مشکلی وجود ندارد.

بنابراین، برای اصلاح وضعیت موجود، موارد ذیل قابل توجه است:

۱. در سیاست جنایی تقنینی

الف - تغییرات شکلی قانون برای تفهیم تساوی بودن امر قصاص بین زن و مرد در نظر گرفته شود.

ب- تفصیل بین خانواده فقیر و غیر فقیر قائل شده و به خانواده ولی زن مقتول فرصتی بعد از قصاص برای تهیه وجه مالی را بدهد.

۲. در سیاست جنایی قضایی و مشارکتی

الف- وظیفه مقامات قضایی در چگونگی اجرای شرط مهلت دادن به ولی مقتول و از سیاست جنایی مشارکتی که یاری‌رسانی همه افراد درگیر قضیه و مقامات قضایی و افراد خیرخواه جامعه است، استفاده لازم را بکنند.

ب- از آنجا که در آیات شریفه قرآن و توصیه‌های شرع اسلام به ایجاد احسان و

برادری و تقویت روحیهٔ رحم و شفقت میان قاتل و مقتول وجود دارد، مقامات قضایی با دعوت از خانواده‌های قاتل و مقتول جلسات مشترکی داشته باشند و ایشان را به عفو و گذشت دعوت کنند یا بعد از اینکه خانواده مقتول قصاص را مطالبه نکرد، مقامات قضایی در اجرای احقاق حق طرفین در مقدار دیه و تراضی عادلانه طرفین کوشش کنند.



منابع

- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۸). *جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۰). *نظام هنجاری در سیاست جنایی اسلام*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۱: ۳۷ تا ۶۴.
- حسینی، سید محمد (۱۳۷۶). *سیاست جنایی (مفاهیم، مدل‌ها)*، مجله کانون وکلاء، ۱۱.
- حسینی، محمد حسین (۱۳۸۳). *سیاست جنایی (در اسلام و جمهوری اسلامی)*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران و سمت.
- الحلی، ابن ادریس (۱۴۰۷). *السرائر*، قم: جامعه المدرسین.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۸). *کتاب القصاص*، درس خارج فقه، ۷۸/۶/۲۹.
- خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسيله*، قم: اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *اجود التقریرات (تقریرات درس علامه نائینی)*، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵). *تبیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالزهراء.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مبانی تکمله المنهاج*، قم: دارالهادی.
- الراوندی، قطب الدین (۱۴۰۵). *فقه القرآن*، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- رسولی آذر، اصغر (۱۳۹۴). *سیاست جنایی*، <http://www.pajoohe.com>، ۹۴/۹/۹.
- ژرژلوسور (۱۳۷۱-۱۳۷۲). *سیاست جنایی*، ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مجله تحقیقات حقوقی، (۱۱-۱۲): ۳۹۵-۴۳۶.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۲). *دعوی قتل فرزند توسط پدر در سیاست جنایی مشارکتی*، مجله فقه و حقوق خانواده، ۹-۳۶.
- شهابی، محمود (بی تا). *تقریرات اصول (خلاصه تقریر و درس)*، بی جا.
- شیخ طوسی (۱۴۰۹). *التبیین فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- روحانی، صادق (۱۴۱۴). *سید محمد، فقه الصادق علیه السلام*، چاپ دوم، قم: دارالکتاب.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان*؛ چاپ اول بیروت: مؤسسه

الاعلمی مطبوعات..

طهماسبی نیک، علی اشرف (۱۳۸۳). *سیاست جنایی اسلام در برخورد با بزه کاری و بزه دیدگی زنان*، تهران: برگ زیتون.

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۸۰). جلسه ۷ و ۱۶ درس تقسیمات مقدمات واجب.

<http://www.fazellankarani.com>

فاضل هندی، بهاء الدین محمد (۱۳۰۵). *کشف اللثام*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

فخرالمحققین، محمد بن الحسن الحلّی (۱۳۸۱). *ایضاح الفوائد*، چاپ اول، قم.

فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶). *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الجامع لاحکام القرآن*؛ بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

قیاسی، جلال الدین (۱۳۸۵). *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

مارتی، میری دلماس (۱۳۸۱). *نظام های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه نجفی ابرند آبادی، علی حسین، چاپ اول، میزان.

محقق اردبیلی، موسی احمد (بی تا). *زبدۀ البیان؛ المکتبه المرحومیه*.

محمّدی جور کوبه، علی (۱۳۸۷). *قصاص مرد در برابر زن*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مشهدی قمی، محمد (۱۴۰۷). *کنز الدقائق*، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۴). *قانون مجازات اسلامی*، تهران: دیدار.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۴). *فقه تطبیقی بخش جزایی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸). *پیشگیری وضعی از بزه کاری*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه..

هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۹). *معتضدی، مجید، پژوهشنامه قرآن کریم*، سال دوم، ۷: ۶۵-۹۰.

Al-Hilli, E. (1986). *As-Sarair*, Qom: Jamia Al-Modarresin (Text In Presian).

Ar-Ravandi, Q. (1984). *Fiqhul Quran*, 2nd edition, Qom: Maktabah Ayatullah Al-Marashi An-Najafi.



- Fazil Lankarani, M. J. (2002). 7th and 16th sessions of Division of compulsory basics lesson. <http://www.fazellankarani.com>
- Fazil H. BahaudDin M. (1884). *Kashfil Liam*, Qom: Maktabah Ayatullah Al-Marashi An-Najafi(Text In Presian).
- Fakhrul M. & Mohammad Ibn .. (1960). *Izahul Al-Favaid*, 1ST edition, Qom (Text In Presian).
- Feyz Kashani, M. (1995). *Tafsir As-Safi*, 2nd Publish, Tehran: Maktabah As-Sadr(Text In Presian)
- George, Losoro's Criminal policy Criminal policy Translated by Najafi Abrand Abadi, A. H. (1993-1994). no. 11, 12 . Law Research publication.
- Hadavi Tehrani, M. (2011). *Motazedi Majid*. Holy Qoran Research papers . 2nd Year, (7): 65-90(Text In Presian).
- Haji DehAbadi, A.(2009). *Compensating offence loss by government and public foundations*, 1st edition, Qom: Islamic culture and thought research centre(Text In Presian).
- Hosseini, S. M. (2001). *Normal system in Islamic criminal policy*, law and political publication of Tehran University No. 51 (pgs 37-6)(Text In Presian).
- Hosseini, S. M. (1997). *Lawyer's Center publication*, No. 11(Text In Presian).
- Hosseini, S. M. (2004). *The criminal policy in Islam and Islamic Republic*, 1st edition, Tehran: Tehran University & SAMT Publication(Text In Presian).
- Khamenei, S. A. Qesas(Islamic retaliation). /7829/6. (Text In Presian).
- Jalal Ad-Din, Q. (1385). *foundations of crominal policy ofIslamic government*. 2nd edition. Qom. research center of Islamic science and culture.
- Jahangir M. (2016). *Islamiv penalty law*. Tehran: Didar
- Khomeini, Rouhullah. Tahrirul Al-Vasilah, Qom: Ismaeilia publication (Text In Presian).
- Khoei, S. Ab. (1989). *Ajvadul Taqrirat*, (Allamih Naeini's lesson), Qom: Religious Press Institution. 2nd edition(Text In Presian).
- Khoei, S. A. (1995). *Tibyan fi Tafsirul-Quran*. 1st edition, Beirut: Daruz-Zahra(Text In Presian).
- Khoei, S. A. (No date). *Basics of Takmilatul Minhaj*, Qom: Darul Hadi(Text In Presian).
- Mahmoud S. (No date). *Taqrerat Al-osul* (Summarized writings and lessons)(BIJA).
- Marti Miri Delmas's World's Great criminal systems. (Translated by Najafi Abrand Abadi, A. H. (2010). 1st edition. Mizan(Text In Presian).
- Mohaqiq A. & Mosa A. (No date) Zubdatul Bayan(Text In Presian).
- Mohaammadi J. & Koubeh, A. (2009). *man's Qesas for woman'murder*. 1st edition. Tehran research center of Islamic thoughts and culture. research center of Islamic thoughts and culture. research center of Islamic thoughts and culture(Text In Presian).
- Mshahadi Qomi, M. (1986). *Kanzul Daqaiq*, 1st edition. Islamic press publication(Text In Presian).
- Mousavi B. & Sayyed M.. (2006). *Comparative Fiqh penalty section 2nd edition*. Tehran: Imam Khomeini and Islamic revolution Research center(Text In Presian).

- Presian).
- Mir Khalili, S. M.(2010). *Prevention of offence*. Qom. Reearch center of Islamic thought and culture(Text In Presian).
- Najafi, M. H.(1989). *Javahirul Kalam*, 3rd edition. Tehran: Darul Kotob Al-Islamiyah(Text In Presian).
- Qurtobi, M. A.(1985). *Al-Jami Li Ahkam Al-Quran*, Beirut: Arabic History Institute.
- Rasouli Azar, Asghar, Criminal policy, 2015/11/30(Text In Presian).
- Shakeri Golpayeghani, T. (2004). *The child's murder by his father law case in Cooperative political crime*. Family Jurisprudence and Law publication, No. 32, Pgs. 36-9(Text In Presian).
- Shaykh Tousi. (1988). *At-Tibyan Fi Tafsirul-Quran*, 1st edition. Maktabah Al-A'lam Al-Eslami(Text In Presian).
- Sadeq Rouhani, S. M. (1993). *Sadiq* (a. s) Fiqh, 2nd edition. Qom:Darul Kitab(Text In Presian).
- Tabrasi, A. I. F. H. (1994). *Majmaul Bayan*, 1st edition. Beirut Al-alemi Institution(Text In Presian).
- Tahmasibi Nik, A. A. (2005). *Criminal policy in confrontation with offence and women's offend*. Tehran: Barge Zeytun(Text In Presian).



Islamic Criminal Policy on Death Penalty of a Man Criminal Murduring a Woman

Maryam Ahmadih* & Javad Habibi Tabar**

Abstract

This research studies payment of blood money from female victim's family in order to apply penalty of retribution. The article is done through library research and uses descriptive method along with analyzing the ideas of jurists who state that in the case of murder, whether the slain is man or woman, the primary code is retaliation. By the acceptance of the scholars' view point regarding not paying the half of the blood money by those poor families who cannot afford it, the legislator came to conclusion to change and reform the current article. The important point here is that the criminal policy with the new approach, considers the legislation, as legislative criminal policy, just as a tool. And it considers other tools such as performance of the administrative and juridical authorities, and in some case with the permission of Shri'ah and law, the contribution of people, to the considerable extant, may solve the problem. According to the verses of the holy Quran regarding the current issue, advising and encouraging people to forgiveness, helping one another, and having the feeling of sympathy towards each other, it is helpful that with cooperative criminal policy help poor families to apply retaliation through giving them time in order to pay half of the blood money

* PHD student of Woman and Family Studies, Qom University of Religions and Denominations

** Faculty Member, Jamat-al mostafa Alalami

DOI: 10.22051/jwfs.2017.8930.1108

Submit Date: 2016-03-15

Accept Date: 2017-06-11



with the support of juridical and administrative authorities and also holding meetings by the administrative authorities for reconciliation and compromise between two sides, as the juridical-criminal policy.

key words:

Islamic Penal Code, Blood Money, Female Slain, Retaliation, Retribution